

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۲۱ / ۰۲ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۸ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : عالم به طفیل رسول الله

«بسمه تعالی»

عالم به طفیل رسول الله

در پی دریافت چند سؤال در یکی دو ماه اخیر در سایت اینترنتی دانشمند معظم، فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی، بر آن شدیم علت خلقت و حقیقت نور محمدی(ص) را به تحقیق رویم.

لذاست بخشی از تدریس معظم له را در ذیل جلد (7) اسفار صدرایی تقدیم خواهیم نمود و آنچه طبق احادیث فراوان در کتب متعدد حدیث، به خصوص از محمد بن یعقوب کلینی (اعلیٰ... مقامه) رسیده است.

1- فلسفه خلقت از دید عرفان

... این جا اشکالی است: او که بود، او که هست، او که در اوج بود... اصلاً هدف از این خلقت چیست؟ مگر نمی‌گوئیم خدا نیازمند نیست؟ او که جمالش را داشت، جلالش را هم داشت، همه چیز را داشت، اصلاً چرا آسمان و زمین را خلق کرد؟!

اصلاً برای چه خلق کرد؟ به درد چه می‌خورند؟ چه اثر دارند؟ غرض از این‌ها چیست و چرا این گونه بروز کنند؟ مگر احتیاج بوده؟ مگر نیاز بوده؟ مگر نقصی بوده که خواست با این‌ها کمال دهد؟

خیر، او به پیدایش هیچ‌کدام از عوالم کونیه نیازمند نبود. پس:

سؤال- پیدایش این عوالم برای چیست؟

جواب- همه یک بهانه هست!! همه یک جلوه‌گاه است، همه یک منظر زیباست و یک حجله‌گاه است برای یک صنم، برای یک محبوب، برای یک پاک باخته حق، آن هم جمال دل آرای عین عین‌ها و اصل اصل‌ها، حضرت محمد(صلی... علیه و آله و سلم) است و هر چه در این بزم‌گاه و زیباگاهان فیض می‌برند برای آن جمال‌اند، برای آن صنم‌اند و طفیل آن عزیزند که از رشحات آن و جلوات نوری آن، حضرت حق به همه عنایت کرد.

پس تمام این عالم و تمام پائین و بالاها شدن‌های عالم برای جمال یک عین است، برای یک اصل است، آن هم جمال نبوی است.

پس جهان بی‌جهت درست نشده، بی‌جهت ابرازش نکرده‌اند.

باز اشکال است:

اصلاً چرا جمال نبوی را خدا خلق کند؟ (این اشکال دوم است)

جواب) او خواست جمال خویش را مشاهده کند!! یعنی عشق به ذات پیدا کرد، حق دارد، این عشق از نیاز نیست، این از جلال است، نه از نیاز.

او عشق به ذاتش داشت؛ خواست جمال حقیقی خویش را مشاهده کند، فقط و فقط آن جمالش را در یک آئینه خواست ببیند، آن آئینه هم چهره محمد (صلی... علیه وآله و سلم) است.

یعنی حضرت حق همه جلال و جمالش را در جلوه احمدی خلق کرد و جمال خودش را در جلال احمد دید!

به عبارت دیگر: «سرّ العالم مکاشفه»:

یعنی سرّ عالم کشف جلال رسول الله (ص) است، حضرت ذوالجلال آنها را کشفشان کرد.

«معصوم المحفوظ الشاهد جُمع الرّسل»:

یعنی آن وجودی که همه رسولان و همه معصومین در او جمع بودند.

«و صدیق الأنفس و الفارق علی سائره الاقدس»:

یعنی آن که صدیق انفس است فارق بین همه باطل هاست و او اقدسیت دارد.

«فالتفتت سید الاعلی علیه»:

یعنی حضرت حق به او عنایتی فرمود.

«ثم اشار الیه انهقم یا محمد(صلی... علیه وآله وسلم)!!»

و سپس: «مکتوب بالنور الاظهر هذا هو المقام المحمدی الأطهر»:

یعنی همین که حضرت حق فرمود: «یا محمد برخیز!»، تمام کلمه "کن ها" همه نقش محمد را درست کردند، در همه نقش محمد آمد!

یعنی در پیشانی "کن" محمد(ص) منقوش گشت، علی(ع) منقوش گشت، فاطمه(س) منقوش گشت و امامان معصوم منقوش گشتند.

«ثم قمس قلم الاراده فی مداد العلم»؛ و بعد از این قلم اراده در مداد علم فرو رفت.

«و خطّ بیمین القدرة»؛ به انگشت قدرت نوشته شد؛ در کجا؟

«فی اللوح المحفوظ کل ما کان و ما هو کائن و سیکون و ما لایکون»:

یعنی همه چیز، هر چه بودند و هر چه هستند و هر چه خواهند بود و هر چه بعد بیایند، اصل اصلها، عین عینها محمد(ص)، یعنی در تمام الواح کونیه نقش محمد(صلی... علیه و آله و سلم) فرود آمد.

"ن و القلم و ما یسطرون"

«کتب ذلک القلم یا محمد(ص)»؛ یعنی اول اسمی که با قلم نوشته شد "یا محمد" بود. یعنی از فرمان "کن" درست شد. بله، اصل محمد(ص)، اصل فاطمه(س)، اصل علی(ع) و سپس خدا فرمود:

«انى أريد أن أخلق من أجلك يا محمد(ص)»!

اراده کردم که خلق کنم برای تو، یعنی هر چه خلق کردم بخاطر توست، همه جهانیان را برای تو خلق کردم!

«العالم الذى هو ملكك»: و تمام ما یری و مالایری از آن تو هستند.

«و اخلق جوهر الماء»: خلق کردم جوهر آب را.

«ثم خلق العرش و استوى و نصب الكرسي»: همه این ها را خلقشان کردم.

«فذابت»: همه در هم فرو رفتند.

«فارسل النفس»: و نفسی را فرستادم.

«فتموَّج الماء من زعزعه»: ("زعزع" یعنی به تکان آمدن)، همه‌ی این‌ها به لرزش آمدند.

«و أزيد»: و کفی در این‌ها پیدا شد.

«و صوّت بحمد الحمد»: این‌ها به صدا درآمدند تا خدا را حمد کنند.

«و قال له»: یکمرتبه صدایی برآمد: درست است همه‌ی شما مخلوق خدائید، اما؛

«أنا احمد»: من احمدم! و خدایتان مرا فیض مطلق قرار داده است.

آن چه بودند همه آرام شدند...

پس باید بدانیم: هدف از "کن" محمد و آل محمد(ص) است.

پس اولین خلقی که حضرت حق، اولین کلامی که حضرت حق فرمودند: "کن" و اصل هم رسول ا... (ص) بود و هست.

تمام این‌ها هیچ نیست جز حقیقت حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» و یا احادیث متعدد دگر در بیان «اول ما خلق الله نوری» یا «روحی»... که در کتب موثق و دقیق حدیث از بیان محدثین بزرگوار چون مرحوم مجلسی و نیز محمد بن یعقوب کلینی (اعلی...مقامهم) آمده است.

پس از بیان این مقدمات آیا خطا است که نور رسول ا... را اول ما صدر من ا... بگیریم؟

صفحه 21، جلد (7)، اسفار صدرایی در حاشیه توجه شود:

من عرف النبی فقد عرف ربه. قال من رآنی فقد رأى الحق و روحانیته العقل الکلّی الذی هو المجلی الاتم. ... و مظهر اسم ا... الاعظم...

پس این که در بعضی عبارات هدف از عقل اول یا عقل کل را وجود قدیس رسول ا... گرفته اند دلیل بر آن نیست که رسول ا... بشر نباشد، بلکه هدف مقام شامخ رسول است و این که حضرت ایشان "انسان کامل" است و گزیده حق و بس.

ان الانسان الكامل لكونه خليفة ا... مخلوقا على صورة الرحمن... (جلد (7) اسفار ملاصدرا، صفحه 7)

منبع : جلد هفتم اسفار

از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متاله استاد سید علی موسوی